

## تحلیل روش شناختی نقدهای علامه جوادی آملی در مسئله شفاعت بر تفسیر المنار

[تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۱/۲۵]

\* محمد حسین بیات

\*\* حسین محقق

### چکیده

یکی از برجسته‌ترین تفاسیر شیعه، تفسیر تسنیم و از میان تفاسیر مهم و طراز اول متأخر اهل سنت، تفسیر المنار است. یکی از این دو تفسیر متعلق به مفسری شیعی و عقل‌گرا و در عین حال متخصص در علوم نقلی و عقلی است که اسلوب تفسیر قرآن با قرآن را برگزیده است. در مقابل رشیدرضا مفسری نقاد افراطی و معترض به مجتهدان و علمای مذاهب اسلامی است و در عین حال در تولید نظریات خود، متأثر از ابن تیمیه و محمد عبده است و می‌توان وی را با اندکی تسامح و در نگاهی ابتدایی در جرگه مفسران قرآن با قرآن برشمرد. با اینکه این دو تفسیر از دو خاستگاه فکری و اعتقادی متفاوت برآمده‌اند، نسبتاً از شیوه‌ها و اسلوب‌های مشترکی برخوردارند؛ البته اشتراک روشی رشیدرضا و آیت‌الله جوادی آملی بدان معنا نیست که رشیدرضا کاملاً از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره می‌گیرد، بلکه وی در صدد آن است که آرای تفسیری خود را با توجه به آیات هم‌خانواده تبیین کند؛ ولی در عین حال از دیگر روش‌های صواب و ناصواب نیز بهره می‌گیرد؛ بنابراین آیت‌الله جوادی آملی به نقد مبانی، روش‌ها و نتایج وی اهتمام ورزیده است. آرای المنار درباره مسئله شفاعت از جمله مسائلی است که به طور مبسوط در تفسیر تسنیم به نقد کشیده شده است. دو مفسر در این مسئله از نظر مبنایی و روش تفاوت نگاه دارند. نگارندگان این پژوهش بر آن‌اند مواجهه این دو مفسر با آیاتی را که مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع شفاعت مرتبط‌اند برجسته سازند و این مواجهه را تحلیل روشی کنند و تا حد توان و حاجت، به تبیین روش شناختی نقد آیت‌الله جوادی مبادرت ورزند. یافته این پژوهش حکایت از آن دارد که المنار در موضوع شفاعت جانبدارانه و با پیش فرض عمل کرده و ضمناً سعی داشته است با تهمت‌های بی‌اساس و ناصواب به قائلان شفاعت، شفاعت

مذموم غیرمأذون در فرهنگ قرآن را چنان تعمیم دهد که شفاعت مأذون را نیز در بر گیرد. در مقابل، علامه جوادی آملی از اساس کلام رشیدرضا را مردود دانسته و علاوه بر ابطال اندیشه و روش وی، گرایش‌ها و تعصبات ناصوابش را یادآور شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تسنیم، المنار، شفاعت، نقد، تحلیل روش شناختی، آیت الله جوادی، رشیدرضا.

## بیان مسئله

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی از ابتدای نزول همواره در کانون توجه مسلمانان بوده است. در صدر اسلام، مسلمانان برای فهم آیات قرآن، به رسول خدا (ص) رجوع می‌کردند و از آب‌بخور علم آن حضرت سیراب می‌شدند؛ چه اینکه خداوند، وظیفه تفسیر و تبیین آیات را بر عهده آن حضرت گذاشته بود: ﴿... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴). پس از پیامبر (ص)، ائمه معصوم (ع) به این مهم همت گماشتند و مسلمانان را با مقصود آیات آشنا می‌کردند. دانشمندان و فرهیختگان چه در زمان حیات معصومان (ع) و چه در زمان مرگ ایشان، در علوم مختلف قرآن به طور عام و در زمینه تفسیر قرآن به طور خاص، آثار گوناگونی پدید آورده‌اند که هر یک از این آثار تأثیر بسیاری بر فهم آیات قرآن گذاشته است. این دانشمندان به فهم آیات قرآن یا همان تفسیر، اهتمام جدی داشته و طی پانزده قرن تفسیرهای بی‌شماری با روش‌ها و رویکردهای متنوع سامان داده‌اند. از تفاسیر مهم و طراز اول قرآن کریم در بین تفاسیر اهل سنت، بی‌گمان تفسیر القرآن الحکیم مشهور به المنار، تألیف محمد رشیدرضا از علمای قرن چهاردهم هجری است و یکی از برجسته‌ترین تفاسیر شیعه، تفسیر گران سنگ تسنیم نوشته علامه جوادی آملی از علمای معاصر است.

تفسیر المنار از جمله تفاسیری است که بیشترین تأثیر را در محافل علمی و پژوهش‌های قرآنی بر جای گذاشته است (تاج‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱). رشیدرضا در اصول عقاید، پیرو مکتب اشعری است (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۷ / ۶۵۳)؛ ولی در عین حال گرایش‌های سلفی در شخصیت و آرای وی که به تبعیت از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است، به وضوح دیده می‌شود.<sup>۱</sup> رشیدرضا بر خلاف ادعای خود که بنا داشته از ورود به مباحث اختلافی مذاهب پرهیز کند (همان: ۵ / ۱۶-۱۷ و ۶ / ۴۶۶)،

۱. تا جایی که وی، محمد بن عبدالوهاب را مجدد اسلام می‌شمارد (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۸ / ۳۶۹) و کتاب‌های ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب را مفیدترین کتاب‌های اهل سنت و جامع عقل و نقل می‌داند (همان: ۱ / ۲۵۳).

به طور غیرمنصفانه و در موارد زیادی به آرای مخالفان خود، به ویژه شیعه، حمله کرده (همان: ۱/ ۱۶۰ و ۲/ ۹۰ و ۵/ ۱۱۱) و شیعیان را «شَرِّ فِرَقِ المبتدعة فی هذه الامة» معرفی کرده است (همان: ۱۰/ ۴۵۸). وی شیعیان را فاقد آزاداندیشی می داند و تقلید آنان از ائمه (ع) را نکوهش می کند (همان: ۱۱/ ۲۵۴-۲۵۵). رشیدرضا از لحاظی، شاگرد مکتبی محمد عبده بوده و از لحاظ دیگر تفکرات حنبلی از این مفسر، شخصیتی به ظاهر چندوجهی و در واقع دارای نوسان و دارای التقاط ساخته است. در مقابل، علامه جوادی آملی یکی از مفسران جامع معقول و منقول است که در مواجهه با آیات، از مدل تفسیر قرآن به قرآن بهره جسته و مستدل، مستند، مجتهدانه و روشمند عمل کرده است. هرچند رویکرد عقل گرایانه در ایشان به وضوح نمایان است، این رویکرد باعث نشده است به تطبیق قرآن با اقوال حکما بپردازد و آیات را به عنوان مستمسک و شاهی برای حکما به کار ببرد، بلکه در صدد آن بوده است از توانمندی های خود برای پرسشگری از متن و تبیین و استدلال در خدمت آیات بهره بگیرد.

با اینکه این دو تفسیر از دو خاستگاه فکری و اعتقادی متفاوت برآمده اند، اما تا حدودی از شیوه ها و اسلوب های مشترکی مانند تفسیر قرآن به قرآن (تفسیر تصدیقی) برخوردارند؛ به همین دلیل تفسیر المنار حضور قابل توجهی در تفسیر تسنیم دارد. از آنجا که تفسیر المنار از تفاسیر متأخر اهل سنت و ناظر به دیگر تفاسیر آنان و تفسیری نسبتاً جامع است، مفسران معاصر شیعه همچون علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی در مطالعات تطبیقی به این تفسیر توجه ویژه داشته اند.<sup>۱</sup> از جمله موارد تعارض آرای آیت الله جوادی آملی و رشیدرضا مسئله شفاعت است که با رویکردهای متفاوت می توان آن را در حوزه های مختلف علوم بررسی کرد؛ چه اینکه این مسئله از آن روی که در قرآن مطرح شده، به بحث تفسیر مرتبط است؛ چراکه مفسر در تفسیر به فهم مراد گوینده و دلالت متن و در نهایت ایضاح بیشتر آیات اهتمام دارد و همچنین از آن روی که مسئله ای است که در ذیل نبوت و

۱. اهتمام زیاد علامه طباطبائی به آرای المنار باعث شده است تا قرآن پژوهانی چون آیت الله معرفت، تفسیر المیزان را حاشیه، تصحیح و تکمیل المنار بشمارند (معرفت، ۱۳۷۶: ۲۶۸).

امامت از آن بحث می‌شود، مربوط به علم کلام است؛ اما نگارندگان این پژوهش در صدد بحث از منطق و روش استنباط دو مفسر و رویکرد آیت‌الله جوادی آملی در مواجهه با برداشت‌های رشیدرضا در مسئله شفاعت است تا بحثی تفسیری از یک جهت و بحثی کلامی از جهت دیگر و براین‌د و نتایجی احتجاجی بین دو گروه و دو خط فکری حاصل گردد و برجستگی‌های تفسیر مفسران شیعه از اصلی‌ترین منبع دینی یعنی قرآن، تصدیق و تأیید شود و در مقابل، ضعف دستگاه و منطق استنباط طرف مقابل نمایان گردد.

نگارندگان در صدد آن‌اند دو روش استنباط و استخراج از قرآن این دو مفسر را در مسئله شفاعت بررسی و روش و فرایند نقد آیت‌الله جوادی آملی را تحلیل روشی کنند؛ به این ترتیب که پس از نقل آرای تفسیری المنار در مورد شفاعت، نقد یا نقدهای آیت‌الله جوادی مطرح شده و سپس سعی بر آن بوده است بدون جانبداری و تعصب، این نقدها بررسی و تحلیل محتوایی و در گام نهایی تحلیل روشی شوند تا میزان وارد بودن آنها مشخص شود. در صورت وارد بودن یا وارد نبودن این نقدها، دلیل آن ذکر و تحلیل شده است. گفتنی است اگر در نقد آیت‌الله جوادی، نکته‌ای جا مانده باشد، آن نکته ذکر و نقد ایشان ترمیم و تکمیل شده است. قابل ذکر است پرداختن به محتوای آرای هر دو مفسر و بررسی متن کلام آنان، مقصود اصلی و ذاتی پژوهش پیش‌رو نیست و از آن روی که تفکیک روش و محتوا به صورت کامل ممکن نیست، به‌ناچار به تحلیل محتوای کلام دو مفسر (به قدر ضرورت به‌ویژه در نقدهای علامه جوادی آملی) مبادرت شده است و این نوع عملیات، در نگاه ابتدایی موهوم آن است که به شرح کلام آیت‌الله جوادی پرداخته شده است؛ در حالی که حتی اگر بتوان با تسامح براین‌د حرکت نگارندگان در این پژوهش را شرح قلمداد کرد، شرحی روشی بوده است، نه شرحی صرفاً محتوایی. درباره پیشینه پژوهش نیز باید گفت تا کنون هیچ پژوهشی اعم از پایان‌نامه و مقاله تحت عنوان «تحلیل روش شناختی نقدهای علامه جوادی آملی در مسئله شفاعت بر تفسیر المنار» صورت نپذیرفته است و تنها آقای علی اوسط باقری در

مقاله‌ای با عنوان «نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت» پس از بیان و تبیین ادله مؤلف المنار در نفی شفاعت، به نقد برخی از این ادله با آرای ده تن از مفسران اهل سنت پرداخته است و در بعضی موارد نیز از نقدهای علامه طباطبائی بر المنار کمک گرفته است. پژوهش گفته شده خلأ پژوهش پیش رو را جبران نمی‌کند؛ چه اینکه در پژوهش آقای باقری، به مقایسه تطبیقی مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته نشده است و در عین حال آرای صاحب المنار تحلیل محتوایی شده است، نه تحلیل روشی؛ بنابراین مقایسه روشی در این مسئله، در پژوهشی یافت نمی‌شود. پس پژوهش پیش روی از این جهت دارای نوآوری است. این پژوهش بر آن است تا با بررسی منصفانه مجموعه استدلال‌های هر دو دیدگاه و نیز بررسی نقدهای آیت‌الله جوادی به نظریه رقیب خود، آنها را با معیارهای علمی تحلیل روشی و ارزیابی کند.

### اساسی‌ترین مدعاهای دو مفسر درباره شفاعت

آیت‌الله جوادی آملی و رشیدرضا به لحاظ مبنایی در مسئله شفاعت با یکدیگر اختلاف نظر دارند تا جایی که علامه جوادی آملی مسئله شفاعت را - با گستره و شمول خاصی که مد نظر ایشان است و نظر شیعه بر آن منوال جریان دارد - به عنوان اصل مسلم قرآنی قلمداد کرده است<sup>۱</sup> (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۹/۱۲) و در مقابل، رشیدرضا در صدد خدشه وارد کردن به اصل این باور یا دست‌کم کمرنگ کردن، ابطال و انکار گستره و شمول آن است،<sup>۲</sup> تا جایی که آن را نوعی وثنیّت پنداشته و از آن با عنوان «وثنیّة الشفاعة» یاد کرده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۶/۴۸۳). رشیدرضا

۱. گفتنی است پیش از آنکه شبهات فرقه ساختگی وهابیت در چند سده اخیر ذهن‌های مسلمانان را آلوده کند، امر شفاعت مسئله‌ای بدیهی و مقبول بوده و دیگر فرقه‌های اسلامی نیز مخالف آن نبوده‌اند و این فرقه‌ها، افراط وهابی‌ها در مواجهه با شیعه را نداشته‌اند (هرچند از ویژگی‌های خاص آنان اعتقاد به شفاعت نیست و آنان را از مدافعان سرسخت شفاعت نیز نمی‌توان برشمرد).

۲. نظر نگارندگان بعد از جستجوی گسترده در بیشتر آیات شفاعت و بعضی از آیات غیرمرتبطی که وی در صدد مرتب کردن آن با شفاعت و ابطال مسئله شفاعت بود، آن است که رأی رشیدرضا برخلاف دیگر اهل سنت، بلکه سلفی‌ها در تعارض با اصل شفاعت است و این از محکّمات کلام وی قابل رؤیت و مشاهده است و می‌توان ادعا کرد به هیچ وجه در متشابهات کلام وی نیز رویکرد متمایلی به سوی شفاعت وجود ندارد که در ادامه پژوهش ذکر خواهد شد.

گفتار یهودیان را در مورد اینکه عذاب آنان محدود است ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ وَ عَرَّهْمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (آل عمران: ۲۴)، اعتقاد بیشتر مسلمانان عصر حاضر می‌داند و می‌نویسد: این افراد می‌گویند مسلمانانی که مرتکب گناهان بزرگ و فاحش شده است یا با شفاعت یا با کفاره یا با عفو و آمرزش بر اثر فضل و احسان الهی از عذاب نجات پیدا می‌کند. مسلمانان اگر هم عذاب شوند، به مقدار گناه و خطای خود عذاب می‌بینند و در نهایت از جهنم خارج شده، وارد بهشت می‌شوند؛ اما گناهکاران امت‌های دیگر، حال و اعمالشان هرچه باشد، تا ابد در دوزخ‌اند (همان: ۳ / ۲۶۷).

این دو مفسر هر یک در مسئله شفاعت ادعاهایی دارند که در ادامه خواهد آمد. نگارندگان این پژوهش در صدد نمایان کردن اختلاف دو مفسر و روش برداشت آنان از آیه و تحلیل روش نقد آیت‌الله جوادی آملی است؛ بنابراین به قدر امکان و حاجت به نقل چهار مورد از موارد اصلی خواهیم پرداخت، به این صورت که بعد از نقل کلام رشیدرضا، نقد یا نقدهای علامه جوادی آملی مطرح و سپس به تحلیل روشی این نقدها پرداخته خواهد شد. این پژوهش نقدهای آیت‌الله جوادی را در چهار محور سامان داده است که عبارت‌اند از: ۱. نقد دیدگاه رشیدرضا بر اساس بازبینی ذات، صفات و افعال خداوند؛ ۲. نقد تهمت‌های رشیدرضا برگرفته از گرایش‌ها و تعصبات وی؛ ۳. نقد مبانی و خاستگاه‌های آرای رشیدرضا؛ ۴. نفی قالب و رویکرد رشیدرضا در مسئله شفاعت.

### نقد دیدگاه رشیدرضا بر اساس بازبینی ذات، صفات و افعال خداوند

علامه جوادی آملی ذیل آیه ﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۸) پس از بیان تفسیری مفصل از آیه و اثبات دقیق شفاعت از طریق قرآن و روایات، به نقد شبهاتی می‌پردازد که در صدد خدشه کردن به شفاعت در روز قیامت‌اند. از جمله این شبهات،

شبهه‌ای است که صاحب المنار مطرح کرده است. شبهه المنار عبارت است از:

شفاعت معروف میان مردم این است که شفاعت‌کننده، شفاعت‌شونده را بر انجام فعلی یا ترک آن وادار کند که دیگری آن را خواسته است و آن دیگری خواه به آن امر کرده باشد و خواه امر نکرده باشد، پس شفاعت محقق نمی‌شود مگر به ترک اراده و فسخ آن برای شفیع. حاکم عادل شفاعت را نمی‌پذیرد، مگر آنکه علم او به آنچه اراده کرده است یا بدان حکم کرده تغییر کند. در صورتی اراده وی تغییر می‌کند که خطا کرده باشد و سپس به صواب علم پیدا کند و بفهمد که مصلحت و عدل بر خلاف آن چیزی است که آن را اراده کرده یا به آن حکم کرده بود؛ ولی حاکم مستبد و ظالم شفاعت کسانی را که در نزدش مقرب‌اند، می‌پذیرد؛ در حالی که می‌داند که پذیرش آن ظلم، و عدالت برخلاف آن است؛ ولی مصلحت ارتباطش با شفاعت‌کننده را بر عدالت برتری می‌دهد. هر دو نوع شفاعت مذکور در مورد خداوند محال است؛ زیرا اراده خداوند تابع علمش است و علم خداوند ازلی و غیر قابل تغییر است (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱/۳۰۷).

علامه جوادی آملی در نقد سخنان صاحب المنار می‌نویسد: آنچه شفاعت، باعث تغییر آن می‌شود اراده‌های جزئی و فعلی زائد بر ذات خداوند است که علم فعلی از آن مورد انتزاع می‌شود، نه علم و اراده ذاتی و ازلی او. توضیح آن این است که علم خدای سبحان ازلی است؛ اما معلوم‌های او پیوسته در تغییر است. او از ازل می‌داند که چگونه معلوم‌های متغیر را با اراده‌های جزئی حادث و زائد بر ذات، اراده کند.<sup>۱</sup> او می‌داند که در فلان زمان، فردی موجود می‌شود و در فلان مقطع زمانی به تکلیف می‌رسد و در شرایط خاص، با اراده و میل خود اطاعت یا معصیت می‌کند؛ در حالی که می‌توانست و می‌تواند خلاف آن را انجام دهد و نیز می‌داند بر اساس

۱. نگارندگان از شرح واژه به واژه نقد آیت‌الله جوادی آملی دوری جسته‌اند؛ چراکه این امر موجب خروج از رسالت پژوهش است و اگر در مواردی به شرح محتوایی مبادرت کرده‌اند، از آن روی بوده است که تأثیر مستقیم در نقد روشی داشته است؛ هرچند تفکیک مفاهیم و تبیین آنان موجب از بین رفتن ابهام و ایضاح بیشتر است، نگارندگان از دست بردن در متن سخن آیت‌الله جوادی به سبب صیانت از متن اجتناب کرده‌اند تا در نقل سخن ایشان امانتداری را رعایت کرده باشند.



معصیتی که کرده، استحقاق کیفر دارد و نیز می‌داند که مورد لطف ولی‌ای از اولیای الهی قرار می‌گیرد و مشمول شفاعت او واقع شده، همه یا بعضی از کیفی‌های او بخشوده می‌شود. همه اینها را در ازل می‌داند و در لایزال آنها را اجرا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴ / ۲۶۸ و ۲۶۹). مثلاً خدای سبحان می‌داند در زمان خاص، شخصی متولد می‌شود و به فراگیری علم می‌پردازد، و در مقطع مشخص امکانات تحصیل علم را برای وی فراهم می‌کند و در مقطع بالاتر امکانات درس‌های بالاتر و استاد مناسب و دوستان خوب را نصیبش می‌کند. همه این برنامه‌ها، کارهایی است جزئی که به اراده‌های جزئی خداوند مستند بوده، شأن جدید و فیض تازه او به حساب می‌آیند (کل یوم هو فی شأن) (الرحمن: ۲۹) و از صفات فعل او محسوب می‌شوند و آنچه در کتاب و سنت به عنوان اراده خداوند مطرح است، غالباً همین اراده فعلی است که صفت فعل است (نه صفت ذات) و از مقام فعل او انتزاع می‌شود، نه آنکه عین ذات واجب باشد. درباره شفاعت نیز چنین است؛ یعنی از ازل معلوم خدای سبحان است که فلان شخص در فلان وقت مشمول شفاعت واقع می‌شود، بدون آنکه اراده ازلی یا علم ازلی او تغییری بیابد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴ / ۲۶۹).

به بیان دیگر: ۱. کارهای جزئی روزانه و شئون و فیض‌های روزانه (کل یوم هو فی شأن) حادث است و با اراده‌های جزئی زائد بر ذات خداوند حدوث می‌یابد؛ اما علمی که نقشه این اراده‌های جزئی را تنظیم می‌کند، ازلی است. ۲. آنچه در تحلیل شفاعت از رشیدرضا ارائه شده ناتمام است؛ زیرا شفاعت نزد خدا نه به معنای تصرف در علم او است و نه تغییر عدل و داد او، بلکه درخواست ظهور وصف احسان و فضل او است که بالاتر از عدل است و تقاضای تجلی عفو و صفح و تخفیف است که بالاتر از قسط است<sup>۱</sup> (همان: ۲۶۹ و ۲۷۰).

۱. قابل ذکر است علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۶۵) این شبهه رشیدرضا را با روشی دیگر نقل و رد کرده است.

در تحلیل روشی نقدهای آیت الله جوادی آملی بر صاحب المنار مطالب زیر را می‌توان عنوان کرد:

حوزه این بحث، کلامی - قرآنی و رویکرد نقد آیت الله جوادی نقد فلسفی (الهیات بمعنی الأخص) است. آیت الله جوادی برخلاف رشیدرضا که بین علم ذاتی و فعلی خداوند خلط کرده است، در نقد خود کاملاً علم و اراده فعلی و علم و اراده ذاتی و ازلی خداوند را تفکیک کرده تا نقد دقیقی به وی وارد کرده باشد؛ چراکه بهره‌گیری از مفاهیم، محتاج شناخت و تعریف و تحدید آنها است و این احتیاج به تعیین مرزها و شناخت مقابل‌ها است تا از خلط در حوزه علم و از خبط در بیان و نوشتار مصون ماند.

آیت الله جوادی در قسمت دوم نقد خود بر رشیدرضا بیان می‌کند آنچه رشیدرضا در تحلیل شفاعت بیان می‌کند، ناتمام است؛ زیرا شفاعت نزد خدا نه به معنای تصرف در علم او است و نه تغییر عدل و داد او، بلکه درخواست ظهور وصف احسان و فضل او است که بالاتر از عدل است و تقاضای تجلی و عفو و صفح و تخفیف است که بالاتر از قسط است. به نظر می‌رسد این سخن آیت الله جوادی برگشت به خلف وعید توسط خداوند دارد و همان‌طور که می‌دانیم وعده‌های خداوند تخلف‌ناپذیرند و نه وعیده‌های خداوند. علاوه بر این برخی از اسما عام و بعضی خاص، برخی مطلق و برخی مقید، برخی امام و برخی مأموم‌اند؛ بنابراین اکتفا به اسمای قهری و جلالی و بی‌توجهی به اسمای لطفی و جمالی، خدای مفروض صاحب المنار را به یک قاضی در دادگاه قهریه تقلیل داده است و به مراتب وجود و فلسفه آفرینش و معاد نگاهی کاملاً دنیایی و ابتدایی کرده است که علامه جوادی آملی به حق این منشأ را یافته و به نقد آن همت گماشته است؛ چه اینکه در نقد هر کلامی باید با توجه به قرائن حالی و مقالی موجود در آن، به تجزیه و تحلیل و سپس نقد آن پرداخت. در حوزه تجزیه یکی از اساسی‌ترین امور، بازتعریف مفاهیم به کار رفته و از دیگر امور اساسی، منشأشناسی است و در حوزه تحلیل، مقایسه‌کردن مدعای کلام خصم با شاخص‌ها و میزان‌های بازتعریف شده است و این عملیات در روش آیت الله جوادی نمایان است.

پیش فرض المنار این است که: الف) شخص گناه کرده است و گناه، علت تامه جهنم رفتن او است؛ ب) علم ازلی الهی بعد از گناه فرد بر جهنمی شدن وی تعلق گرفته است؛<sup>۱</sup> ج) در نتیجه اندیشه و انگیزه الهی به جهنمی شدن فرد منتهی شده است. وی شفاعت و شافع را به عنوان امری سوم و در عرض شافع و مشفوع له و خارج از اندیشه و اراده الهی، دخیل در تغییر حکم ثابت الهی گرفته است. به نظر می‌رسد هر سه مقدمه ناتمام و تهمتی به قائلان به شفاعت است. آیت‌الله جوادی آملی به طور صریح در مورد این سه پیش فرض صاحب المنار سخن نگفته است، هرچند کلام ایشان اشاره به رد این سه پیش فرض دارد و این یکی از شواهدی است که آیت‌الله جوادی رد و اثبات‌های خود را در خدمت آیات به کار می‌برد و به تحلیل کافی و وافی به اشکال‌های منتقدان و معترضان نمی‌پردازد و الزاماً خود را مأمور به چنین تکلفاتی نمی‌داند؛ البته ایشان در مجموع سخن خود درباره شفاعت - که حدود ۱۱۰ صفحه قلم زده‌اند - به پاسخ این مسائل پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴ / ۲۱۰-۳۲۱) و روش نگارندگان این پژوهش به قدر امکان دیدن مجموع و اساسی‌ترین کلمات ایشان درباره شفاعت است، هرچند مشغول به پاسخ مسئله‌ای خاص در مقابل مفسری خاص باشیم.

گفتنی است اولاً اعمال و کردار اعم از خیر و شر، علت تامه برای عذاب یا ثواب الهی نیست و فقط مقتضی عذاب یا ثواب به شرط مقرون بودن با اراده الهی و توبه نکردن گناهکار است. دوم اینکه رشیدرضا بر این مطلب خود که بعد از گناه، اراده حتمی و ازلی الهی بر عذاب فرد، تعلق گرفته، دلیلی اقامه نکرده است و خدایی را در نظر گرفته که خالی از اوصاف کثیری چون غفور، رحیم و عفو است و فقط خداوند را عادل و قاضی در نظر گرفته است. ضمناً معلوم نیست که صاحب المنار از اندیشه و انگیزه‌ای که به خداوند اسناد داده، چه چیزی را اراده کرده است

---

۱. پیش فرض ذکرشده، پیش فرض رشیدرضا در المنار است و بر آن اشکالاتی از جمله عدم تطابق حدوث و قدم گناه و علم ازلی وارد است که اگر یکی از آنها حادث باشد - که قطعاً گناه حادث است - چطور می‌توان معذب بودن گناهکار را ازلی فرض کرد؟ اما از آن روی که نگارندگان به روش شناختی مواجهه آیت‌الله جوادی آملی با آرای رشیدرضا مبادرت کرده‌اند، به تمام اشکال‌های سخن رشیدرضا نپرداخته‌اند.

و چطور این دو امر را از یکدیگر جدا می‌کند، در حالی که برای ذات اقدس الهی تفکیک این دو امر می‌تواند منشأ و خاستگاه شبهاتی باشد که تفصیل آن در الهیات بمعنی الأخص و مباحث کلامی و عرفانی در آثار علامه جوادی آملی قابل پی‌جویی است (همو، ۱۳۸۳: ۳۷۹-۳۸۳). سوم اینکه قائلان به شفاعت، آن را امری ثانوی و خارج از اراده الهی بعد از حتمیت غیر قابل تبدیل عذاب نمی‌دانند، بلکه گناه‌های فرد شفاعت شده را مقتضی اجرای عدالت الهی می‌دانند و در عین حال می‌گویند: فرد شفاعت شده می‌تواند اقتضای شفاعت را داشته باشد؛ چراکه حتمیت در عذاب را که مانع شفاعت است ندارد. شرط انصاف آن است که منتقد یک اعتقاد و باور توجیه، تفسیر و تبیین آن را از خود قائلان آن بخواهد و سپس به نقد آن پردازد که رشیدرضا به این مهم همت نگمارده و پیش‌فرض‌های خود را بر باور قائلان شفاعت تحمیل کرده است و سپس به نقد آن پرداخته است. در واقع رشیدرضا منتقد قائلان شفاعت نیست، بلکه منتقد باور خود و پیش‌فرض‌های خود از شفاعت است: «الناس أعداء ما جهلوا».

از سخنان رشیدرضا در این اشکال، نفی کلی شفاعت استشمام می‌شود؛ در حالی که وی در جای دیگری از تفسیرش شفاعت را عقلاً می‌پذیرد و برای آن امکان عقلی قائل است (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۳/۳۳). یکی از رسالت‌های منتقد، برجسته‌کردن تعارض‌ها و تناقض‌های کلام طرف مقابل خود است؛ اما در خصوص این اشکال، آیت‌الله جوادی آملی به این امر نپرداخته است؛ چراکه ایشان بیشتر به جواب حلی همت گماشته است تا جواب نقضی.

ممکن است در مقام روش‌شناسی گفته شود چرا آیت‌الله جوادی آملی فقط به بخشی از مقدمات یا پیشینه ذهنی رشیدرضا پرداخته است؛ در حالی که از این قلم انتظار بیشتری برای نفی و رد اشکالات این شبهه می‌رفت؛ چه اینکه رشیدرضا در شبهه خود، رابطه حاکم و مجرم را با رابطه خداوند و بنده خلط کرده است و آیت‌الله جوادی می‌توانست به صورت مفصل به این امر اشاره کند. در مقام پاسخ می‌توان گفت: به وضوح نمایان است که آیت‌الله جوادی از قدرت علمی

خویش در راستای هدف علمی خود بهره می‌گیرد و در خدمت آیات و تفسیر آیات به زور آزمایی علمی نمی‌پردازد، بلکه تمام توان خود را در خدمت تفسیر آیات قرآن قرار داده است. این امر هم امری اخلاقی و تفسیری است و در عین حال شاخصی روش‌شناسانه است که باید در حوزه مباحث علمی به جواب اصلی مسئله پرداخته شود، نه اینکه با مواجهه با هر رأی و نظری در ذیل مسئله اصلی، فرد کاملاً روی خود را از مسئله اصلی برگرداند و به مسائل فرعی بحث بپردازد؛ پس باید میزان تخریب و تأثیر اشکال و مطلب مورد نقد را دید و آن مطلب را به مقداری که مانع رسیدن به هدف و مقصود است، به چالش کشید و لازمه این کار، تشخیص درست هدف است تا مقابله با موانع را هدف عارضی و ابزاری خود کنیم نه هدف اصلی. این امر در تفسیر تسنیم نمایان است و آیت‌الله جوادی آملی مبحث تفسیری خود را به مجال ردّ و اثبات آرای رشید رضا تبدیل نکرده است.

افزون بر نکات ذکر شده، برای نقد متقن‌تر سخنان رشیدرضا در خدشه وارد کردن به شفاعت، می‌توان به روایات مقبول اهل سنت استناد کرد که آیت‌الله جوادی در ذیل آیه مد نظر به این مهم نپرداخته است.<sup>۱</sup> نمونه‌هایی از این روایات عبارت‌اند از: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَ سَلْ تُعْطَهُ وَ اشْفَعْ تُشْفَعُ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي فَيُقَالُ لِي اِنْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَدْنَى أَدْنَى مِنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجَهُ مِنَ النَّارِ فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ هَذَا» (مسلم، بی‌تا: ۱/ ۱۲۵-۱۲۶)، «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (ترمذی، بی‌تا: ۴/ ۴۵)، «...إِنِّي أَجْعَلُ شَفَاعَتِي لِمَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ...» (احمد بن حنبل، بی‌تا: ۵/ ۲۳۲)، «...أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشُقُ الْأَرْضَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ؛ وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشْفَعٍ وَلَا فَخْرَ وَلِوَاءِ الْحَمْدِ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ» (ابن ماجه، بی‌تا: ۲/ ۱۴۴۰)، «...أشهدكم شَفَاعَتِي لِمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا» (طبرانی، ۱۴۰۵: ۱۸/ ۷۴)، «... ما مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ لَهُ دَعْوَةٌ كُلُّهُمْ قَدْ تَنْجَرُهَا فِي الدُّنْيَا وَ

۱. گفتنی است آیت‌الله جوادی در بحث روایی آیه مد نظر، حدود چهل صفحه قلم زده است؛ اما به روایات اهل سنت اشاره‌ای نکرده و فقط به روایات شیعه استناد کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳/ ۲۸۰-۳۲۱).

إِنِّي أَدَّخَرْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۶۳۳). روایات ذکرشده در کتاب‌های اهل سنت نشان از آن دارند که رشیدرضا به سبب گرایش‌ها و تعصبات وهابی خود شفاعت را نپذیرفته است. جدای از بزرگان حدیثی اهل سنت، بسیاری از مفسران آنان نیز اصل شفاعت را پذیرفته‌اند؛ برای نمونه فخر رازی در تفسیر خود و در ذیل آیه گفته‌شده یازده شبهه درباره رد شفاعت ذکر و آنها را با دلایل متقن رد کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۹۴-۵۰۴). وی اصل شفاعت را در قیامت می‌پذیرد و می‌نویسد: امت بر اینکه حضرت محمد(ص) در روز قیامت صاحب مقام شفاعت است، اجماع دارند و آنان آیات «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» (اسراء: ۷۹) و «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی: ۵) را بر این معنا حمل کرده‌اند. اختلاف امت تنها در این است که شفاعت در حق چه کسانی است. آیا برای مومنانِ مستحق ثواب است یا برای اهل گناهان کبیره‌ای است که استحقاق عذاب را دارند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۹۵). قرطبی دیگر مفسر اهل سنت نیز اصل شفاعت را می‌پذیرد و در ذیل آیه مد نظر می‌نویسد: اخبار فراوانی وجود دارد که موحدان اهل عصیان و گناهکار پیامبران به شفاعت شافعان خواهند رسید؛ این شافعان، ملائکه، پیامبران، شهدا و صالحان هستند (قرطبی، ۱۳۴۶: ۱ / ۳۷۸). جدا از فخر رازی و قرطبی، مفسران زیاد دیگری از اهل سنت وجود دارند که شفاعت را بر خلاف نظر صاحب المنار تفسیر کرده‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۱۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۷۱؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۱ / ۸۸).

گفتنی است آیت‌الله جوادی آملی در کتاب ادب فنای مقربان که شرح زیارت جامعه کبیره است، در تبیین و توضیح عبارت «و شفعاء دار البقاء»، ذیل تیتری با عنوان «دلایل نقلی شفاعت» روایاتی از اهل سنت در اثبات و تأیید شفاعت شاهد آورده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷ / ۳۳۷-۳۳۸)؛ اما این کار ایشان کفایت نمی‌کند؛ چه اینکه ما در حوزه تفسیر با سنخ خاصی از رجوع و مطالعه مواجه هستیم که موردی، مسئله‌محور و بنابر تفسیر آیه‌ای خاص است که با توجه به اینکه در موضوع مد نظر، صرفاً پرسش و مطالبه‌ای از سوی نگارندگان از علامه جوادی آملی صورت

مطالعه‌کنندگان به نظر یک مفسر خاص در موضوعی خاص رجوع می‌کنند و بیشتر آنان یک کتاب تفسیری را از ابتدا تا انتها مطالعه نمی‌کنند و به کتاب‌های دیگر نگارنده آن کتاب تفسیری نیز رجوع نمی‌کنند. در خصوص یک آیه یا مسئله خاص هرچند برای مفسر ممکن نیست تمام مبانی، مبادی، منطق و روش خود را مطرح کند، اشاره اجمالی و دست‌کم یک ارجاع می‌تواند خواننده موردی را از سرگردانی خارج کند.<sup>۱</sup> برخلاف علامه طباطبائی که خلاصه و مختصر به تفسیر آیات پرداخته است، آیت‌الله جوادی آملی به صورت مفصل این کار را انجام داده است؛ بنابراین چنین انتظاری از تفسیر ایشان بیشتر است؛ البته هرچند ارجاع‌دهی‌ها را گروه تدوین و تصحیح و تألیف بر عهده دارند، در نهایت این نقد به مفسر برمی‌گردد. شایان ذکر است جز در موارد معدود، روش آیت‌الله جوادی آملی در نقد آرای دیگران معمولاً این چنین است که به تناقض موجود در سخنان مفسران نمی‌پردازد و فقط به پاسخ شبهه مطرح شده بسنده می‌کند.

### تهمت‌های رشیدرضا برگرفته از گرایش‌ها و تعصبات وی

رشیدرضا در ذیل آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (انعام: ۲۱) یکی از مصادیق افترا به خداوند را اعتقاد مردم به اولیایی شمرده است که نزد خداوند از آنان شفاعت کنند (چنان‌که شیعه بدان معتقد است) و چون آیه درباره کافران نازل شده است، مردم از تطبیق آن بر مسلمان یا مؤمنی که جز خدا را ولیّ خود برگزیده است و از او شفاعت نزد خدا را درخواست می‌کند، غفلت کرده‌اند (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۷/ ۳۴۴-۳۴۵).

---

گرفته است، در این مقام چنین درخواستی را نمی‌توان خلط مطالب قلمداد کرد؛ چه اینکه ارجاع و دادن آدرس به کتاب‌های دیگر امری مرسوم و مقبول در پژوهش‌های علمی است و موجبات زیادت بیان و ایضاح مطلب را فراهم می‌کند.

۱. همان‌طور که ایشان در جاهایی از تفسیر تسنیم به این امر مبادرت کرده و درباره آن بحث کرده است (برای نمونه ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸/ ۱۱۰، ۱۱۹/ ۱۲، ۴۳۶/ ۱۳، ۵۳۶ و ۶۹۲/ ۱۴، ۱۱۱/ ۱۴، ۳۴۴ و ۳۵۸/ ۲۴) یا به آینده ارجاع داده است (برای نمونه ر.ک: همان: ۱/ ۳۱۲ و ۲۸۵/ ۲، ۶۲۳/ ۶، ۱۷۶/ ۱۰، ۳۵۷/ ۱۲، ۱۳۰/ ۱۳ و ۵۸۴/ ۱۳).

آیت الله جوادی آملی در نقد صاحب المنار می نویسد: این حرف نیز مانند بعضی از مطالب دیگر ایشان از رسوبات تفکر وهابیت است؛<sup>۱</sup> چون اعتقاد به «شفاعتِ بالاستقلال» با باور به «شفاعت باذن الله» تفاوت دارد. اولی از منظر حکمت نظری محال و از دیدگاه حکمت عملی شرک و حرام است و دومی، هماهنگ با توحید است. شفاعتی که مشرکان برای بت‌ها معتقد بودند، به گونه استقلالی بود؛ یعنی بت‌ها مستقلاً انسان‌ها را به خدا نزدیک می‌سازند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر: ۳) و از آنان نزد خدا شفاعت می‌کنند: ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸)؛ اما شیعه معتقد است هیچ‌کس شریک خدا نیست و کنار او استقلالی ندارد و خدا به عده‌ای از اولیایش برای شفاعت اذن داده است، آن هم نه درباره هر کسی و در هر جایی، بلکه فقط درباره کسانی که خدا بخواهد و در نشئه‌ای که او اجازه دهد؛ یعنی هم اصل سِمَتِ شفاعت به اذن خدا است و هم مشفوع<sup>۲</sup> له و جایگاه شفاعت را او مشخص می‌سازد. بی‌شک، چنین شفاعتی معقول است و در صورتی که دلیل نقلی، وقوع آن را تأیید کند، امری مقبول است. ادله نقلی فراوانی هم وقوع آن را تأیید و قرآن کریم نیز اصل شفاعت به اذن خدا و شفاعت‌کنندگان را به شکل کلی بیان کرده است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۵)، ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (زخرف: ۸۶) و ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۷). شخص شفاعت‌شده نیز کسی است که دینش پیش خدا پسندیده باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (انبیاء: ۲۸) و از آنجا که در آیه ولایت جمله ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ پس از ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (مائده: ۳) آمده است، پس اعتقاد به ولایت از ارکان دین مرضی است؛ یعنی عترت در کنار قرآن باید پذیرفته شود. نتیجه آنکه شفاعت اولیای الهی به

۱. آیت الله جوادی آملی در جای دیگری از تفسیر خود می‌گوید: با اینکه صاحب المنار می‌کوشد آزاداندیش باشد، اما زندگی در محیط وهابیت و انس با تفکر آنان خواسته و ناخواسته وی را از تأمل در آیات و شواهد قرآنی بازداشته است (همان: ۱۴/۴۷۰).



اذن خدا معقول، منقول و مقبول است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴ / ۶۰۴-۶۰۶).  
در تحلیل روشی نقدهای آیت الله جوادی آملی بر صاحب المنار مطالب زیر را  
می توان عنوان کرد:

علامه جوادی آملی در ذیل این آیه برای رفع شبهه صاحب المنار که در صدد  
از بین بردن مستمسک مدعیان توحید ناب است، ناچار به بازبینی توحید و مقوله  
شفاعت در فرهنگ قرآن شده است و ادعاهای وی را متأثر از فرهنگ و اعتقادات  
وهابیت دانسته و آنها را تهمت و افتراهای بی اساس و معارض با فرهنگ قرآن  
بیان کرده است. در این مسیر ایشان به نوعی به عنوان سخنگوی مکتبی شیعه  
مدعای رشیدرضا مبنی بر نگاه استقلالی به شافعان در عرض خداوند را باطل  
می کند و شفاعت با اذن خداوند برای شافعان را در موضعی که او اذن بدهد با ادله  
قرآنی اثبات می کند که در واقع بازیگردان اصلی در این فضا که نقش اصلی را ایفا  
می کند، خداوند و اذن او بر شفاعت است، بلکه شافع حقیقی او است و اولیای  
الهی مظهر این اسم یعنی شافع اند. این عملیات کاشف از منطق روشی ایشان  
است که در بروز اختلافات با تجزیه و تحلیل مفاهیم اصلی و در واقع بازبینی و  
بازتعریف آن مفاهیم، سرّ خروج از صراط مستقیم و حق را آشکار و مبانی و مبادی  
و روش رشیدرضا را نقد کرده و در عین حال به ارائه تعریف صحیح و هدایت  
اذهان خوانندگان در این طریق پرداخته است.

هرچند آیت الله جوادی آملی امکان و وقوع شفاعت را به صورت عقلی و نقلی  
 مطرح کرده است، ادله عقلی آن را صراحتاً در این مورد خاص نیاورده است. می توان  
در تکمیل آن به حتمیت وقوع آن با ادله قرآنی و روایی استناد کرد و آن این است که از  
درخواست از اولیا و رد نکردن این درخواست توسط قرآن، امکان عقلی آن استنباط  
می شود و به این وسیله مستمسک رشیدرضا مبنی بر محال عقلی بودن آن باطل  
می شود؛ چراکه «ادل الشیء علی امکان شیء و وقوعه». همچنین می توان از امکان  
عقلی و وقوعی شفاعت با ادله عقلی و نقلی به همراه یکدیگر بهره جست؛ چراکه  
ادله عقلی، تقویت کننده ادله نقلی و ادله نقلی نیز تقویت کننده ادله عقلی اند.

نکته‌ای که می‌توان در مورد نقد آیت‌الله جوادی آملی بدان اشاره کرد، تصریح ایشان به گرایش‌های وهابی صاحب‌المنار است؛ اما باید توجه داشت در زمان رشیدرضا شبکه گسترده تبلیغی تأثیرگذار وهابیت که در چند دهه اخیر به وجود آمده است، هنوز کاملاً شکل نگرفته بود و می‌توان رشیدرضا را از پیروان ابن تیمیّه و متأثر از او دانست و به نوعی از سلسله‌جنبانان چنین تفکری در مصر قلمداد کرد.<sup>۱</sup> پرداختن به شخصیت قائلان، در پژوهش‌های متوسط امری غیرضروری است؛ اما در سطح عالی، بررسی زمان، مکان، استادان، شاگردان و عوامل مرتبط با آرای فرد، همه و همه در شناخت هرچه بهتر یک شخصیت مؤثرند؛ چنان‌که علمای گذشته نیز به این نکته توجه داشته‌اند. از این روی مدوّن و مصنّف علوم یا حتی اقوال و مسائل را مورد مطالعه قرار داده‌اند تا منشائی از منشأهای این تولید کشف گردد؛ به همین دلیل آیت‌الله جوادی آملی برخلاف مشی «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۶۱) در این مورد خاص که بحث از فضای علمی به اتهام‌زنی تقلیل پیدا کرده است، علاوه بر «ما قال» به «من قال» نیز توجه کرده است. گفتنی است آیت‌الله جوادی در مواردی دیگری از تفسیر تسنیم به گرایش‌های وهابی‌گری و تعصبات صاحب‌المنار در موضوعات متعدد اشاره کرده است که در این جلدها و صفحات آمده‌اند: ۱۲۰-۱۲۱ و ۲۶۶، ۱۴/۳۳۱ و ۴۷۰، ۱۶/۴۹۰ و ۱۷/۱۱۸.

رشیدرضا در ذیل این آیه سعی دارد افترا و کذب‌گویی را علاوه بر مشرکان به شیعه اسناد دهد و فعل و باور مشترک قائل به شفاعت بودن را دلیل خویش برای تهمت و افترا به شیعیان قرار داده است. وی علی‌رغم اینکه به شأن نزول آیه و تفسیر مفسران در ذیل آیه که مراد آیه را کفار دانسته‌اند، توجه داشته است، در عین حال به اشتراک این دو گروه در بهره‌گیری از شفاعت شافعان استناد کرده و مؤمنان

۱. پیروان ابن تیمیّه امروزه دایره گسترده‌تری از وهابیت را تشکیل داده‌اند. تابعان طیف وهابیت امروزه غالباً در منطقه حجازند و پیروان ابن تیمیّه در منطقه مصر شاخه‌ای نسبتاً متفاوت با پیروان وهابیت‌اند. می‌توان اشتراک هر دو گروه را در کم‌ارادتی به ائمه اربعه اهل سنت و اجازه به نوعی اجتهاد و برگشت به سلف با رویکرد نص‌محوری دانست؛ بنابراین به نظر می‌رسد صرف تبعیت از ابن تیمیّه برای انتساب عنوان وهابی بر رشیدرضا کافی نیست.

قائل به شفاعت را به صرف این مشابهت با مشرکان، داخل در خیل مشرکان کرده است. آیت الله جوادی آملی در مقابل این تعمیم و توسعه بی حساب و ناصواب رشیدرضا به تمایزهای ذاتی این دو گروه پرداخته و گروه اول را مشرک و گروه دوم را با استناد به آیات بسیار قرآن کریم رهروان حقیقی توحید شمرده است.

### نقد مبانی و خاستگاه‌های آرای رشیدرضا

رشیدرضا در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» (نساء: ۱۱۶-۱۱۷) به نقل از استاد خود عبده می نویسد: برخی از مفسران، مقصود از «اناث» را «مرده‌ها» دانسته‌اند و گفته‌اند: عرب بر اموات لفظ اناث را اطلاق می‌کند و دلیل آن یا ضعیف بودن مرده‌ها است یا عجز آنها؛ با این حال بسیاری از اهل کتاب و مسلمانان این قرون مرده‌ها را بزرگ می‌شمارند و آنها را می‌خوانند. این نظر همان رأیی است که استاد محمد عبده آن را برگزیده است<sup>۱</sup> (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵ / ۴۲۵).

علامه جوادی آملی در نقد این سخن المنار می نویسد: لازم است عنایت شود که ضلال بعیدی که در آیه قبل بدان اشاره شد «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۱۶) شرک رایج جاهلی بود که اصنام و اوثان و فرشتگان را می‌پرستیدند؛ اما تفسیرنویس مزبور، متأثر از شعار مشعوم «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (بخاری، ۱۴۰۱: ۵ / ۱۳۸ و ۷ / ۹؛ مسلم، بی تا: ۷۶ / ۵) و بر اثر تجزیه و تفکیک عترت از قرآن و در حقیقت تعضیه خود قرآن «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر: ۹۱)، مسیر آیه را از زنده به مرده منحرف کرده و با کژراهه، توسل محمود و استشفاع ممدوح را عبادت مذموم و دعای مشعوم پنداشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰ / ۴۷۵-۴۷۶).

۱... إن كثيرا من المفسرين قالوا ان المراد بالاناث هنا الموتي لان العرب تطلق عليهم لفظ الاناث لضعفهم او يقال لعجزهم- ومع ذلك كانوا يعظمون بعض الموتي ويدعونها كما يفعل ذلك كثير من اهل الكتاب و مسلمي هذه القرون و هذا هو الذي اختاره الاستاذ.

پیش از تحلیل روشی نقد آیت الله جوادی آملی بر المنار باید گفت با توجه به هماهنگی و وحدت روش و سیاق مواجهه رشیدرضا با آیاتی که در آنها بحث از مشرکان است و از آن روی که موارد قبلی را برگرفته از نقد آیت الله جوادی آملی تحلیل کردیم، در این مورد خاص دیگر به تحلیل مفصل نمی پردازیم و صرفاً به مواردی که در تحلیل های قبل به وضوح به آنها اشاره نفرموده بودند می پردازیم.

علامه جوادی آملی در این مورد به منشأ ارائه چنین تفسیرهایی و به عبارتی تطبیق ناحساب و تفسیر به رأی های صاحب المنار پرداخته است. ایشان چنین تطبیق های ناحساب را خروج از فضای بیان مراد و تفسیر آیه دانسته و منشأ آن را جدایی عترت از قرآن که در واقع تجزیه قرآن و در نظر نگرفتن بخش قابل توجهی از آیات و به تعبیری روح آیات می داند؛ از این روی اندک گرایشی در توسل و شفاعت بر مرده را که در فضای آیات مطرح گردیده، شرک دانسته است.

آیت الله جوادی با در نظر گرفتن شأن نزول آیه و قرائن حالی و مقالی به ویژه آیات پیرامونی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۱۶) مصداق واقعی مشرکان را در آیه مورد نظر روشن کرده و مجالی برای تهمت ها و تطبیق های ناحساب و بی دلیل رشیدرضا باقی نگذاشته است. ایشان در نهایت، پرداختن به منشأ انحراف صاحب المنار را مطرح کرده و به تعبیری با محصول، نتیجه و معلول کلام به تقابل تام پرداخته است و به منشأ و علت سخن رشیدرضا پرداخته است و این بهترین نوع جواب یعنی جواب حلّی است؛ البته جا داشت که ایشان به اصل و روح بودن اهل بیت (ع) برای قرآن و به تعبیر خود ایشان جزء القرآن بودن این ذوات مقدس علاوه بر اشاره، استناد نیز می کرد و مواردی را برجسته می کرد.

### نفی قالب و رویکرد رشیدرضا در مسئله شفاعت

رشیدرضا در ذیل آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا

خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ...» (بقره: ۲۵۵) بار دیگر در صدد محال شمردن شفاعت برآمده است. وی در این باره می نویسد: استثنا در آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» تأکیدی بر عدم تحقق شفاعت در روز قیامت است؛ زیرا طبق آیات «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» (هود: ۱۱۵) و «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار: ۱۹) سلطنت و نفوذ فقط از آن خدا است. وی در بیان محال بودن شفاعت برای خدا، می نویسد: شفاعت دو قسم است که هر دو بر خدا محال است؛ شفاعت نزد حاکم ظالم و شفاعت پیش حاکم عادل. نوع نخست ناصواب است؛ زیرا خداوند عادل است. قسم دوم نیز محال است؛ چون در این صورت، باید حاکم عادل به مطلبی توجه نداشته باشد و شفاعت شفیع او را متوجه مطلب سازد تا حاکم عادل از حکم خود صرف نظر کند؛ در حالی که خدا به همه امور آگاه است: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» و این دلیلی بر نفی شفاعت به معنای معروف است (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۰-۳۳).

آیت الله جوادی در نقد سخنان صاحب المنار می نویسد: پاسخ پندار باطل پیش گفته این است که اولاً در شفاعت، شفیع از حاکم عادل درخواست می کند که هنگام رسیدگی به اعمال متهم، تنها با عدل خود رفتار نکند، بلکه پرونده او را با دید عفو و اغماض بررسی کند؛ پس مراد از شفاعت، تبرئه متهم نیست، بلکه متهم اگر تنها به دادگاه برود، محکوم عدل خدا است؛ ولی اگر با شخص موجه نزد حاکم به محکمه برود، امیدوار عفو است؛ ثانیاً بین شفیع و بینة فرق است. شفیع درخواست گذشت دارد و بینة با ارائه شهود خود بر علم قاضی می افزایند و در صدد تبرئه متهم اند. گویا برخی از منکران شفاعت، بین شفیع و شاهد فرق نگذاشته اند. آنچه صاحب المنار گفته که در شفاعت، شفیع باید مطلبی را به «مشفوع عنده» برساند که او نمی داند، افزون بر اینکه دلیلی بر آن نیست تا شفاعت خدا که علم محیط دارد مستحیل باشد، همان قیاس غایب به شاهد و قیاس شفاعت نزد والی به شفاعت در محکمه عدل الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲ / ۱۲۰).

در تحلیل روشی نقدهای آیت الله جوادی آملی بر صاحب المنار<sup>۱</sup> مطالب زیر را می‌توان عنوان کرد:

نکته‌ای که در تحلیل روشی نقد آیت الله جوادی آملی می‌توان به آن اشاره کرد، آن است که ایشان مدعی شده است رشیدرضا شفاعت را محال دانسته است؛ اما این مفسر در بخش دیگری از تفسیر تسنیم (همان: ۴ / ۲۷۵) مدعی آن شد که رشیدرضا امکان عقلی شفاعت را پذیرفته و تنها در امکان وقوعی آن خدشه وارد کرده است؛ بنابراین ظاهراً این سخن، تناقض‌گویی و تهافتی از سمت آیت الله جوادی آملی است، مگر آنکه در رفع تعارض محال ذاتی و محال وقوعی و امکان عقلی، وقوعی و عرفی ملاحظه بیشتری گردد؛ اما در سخن آیت الله جوادی آملی برای رفع و دفع این شبهه عملیاتی صورت نگرفته است؛ بنابراین مجالی برای مناقشه در سخن ایشان ایجاد شده است.<sup>۲</sup>

آیت الله جوادی آملی به نکته‌ای اشاره کرده‌اند و آن اینکه شفیع، بینه‌آور نیست تا بر علم قاضی چیزی بیفزاید (حتی بر فرض پذیرش مبنای رشیدرضا بردادگاه‌سازی و تقلیل خداوند به قاضی)، بلکه وی با اذن الهی درخواست بخشش داشته و به اسمای جمالی و رحمت و غفران الهی مستمسک می‌شود تا رحمت الهی در مورد بنده دارای زمینه‌های شفاعت جاری و ساری گردد. این پذیرش طرح ارائه شده از سوی رشیدرضا نزد آیت الله جوادی آملی و در عین حال در صدد اصلاح و تبیین درست آن طرح برآمدن، خود عمل بر اساس صنعت جدل علم منطق است که در فضای احتجاج به دنبال اصلی مشترک برآمدن است (خوانساری، ۱۳۹۰: ۳۸۴)؛

۱. گفتنی است هرچند قالب مطالب در ذیل سه مورد بالا ذکر شد، برای بیان و توضیح بیشتر، بدین مورد نیز که تعبیر و قالبی نسبتاً متفاوت با موارد مذکور دارد اما مبنائاً با دیگر نقدها مجانست دارد، بیشتر می‌پردازیم.  
 ۲. گفتنی است امکان، ضرورت و امتناع وجوب وجود در فلسفه و جهات قضایا و قضایای موجهه و همچنین تبیین و توضیح این مباحث و بیان تفاوت و انواع آنها با یکدیگر - اعم از عقلی، وقوعی، عرفی و عادی - بحثی کاملاً عقلی و متعلق به رشته‌های خاص آن است و هرچند بازبینی آنها در پژوهش پیش روی می‌توانست توضیح بیشتر را فراهم کند، این کار خروج از رسالت و پرسش اصلی پژوهش است؛ بنابراین با ارجاع به بحث انواع و اقسام قضایا در منطق (مظفر، ۱۳۸۵: بحث اقسام قضایای موجهه) و بحث امکان و امتناع وجوب وجود در فلسفه (طباطبائی، بی‌تا: ۴۱-۶۹) مقصود نگارندگان حاصل می‌گردد.

مظفر، ۱۳۸۵: ۳۸۵)؛ بنابراین هرچند اصل طرح دادگاه رشیدرضا کاملاً نزد علامه جوادی مقبول نیست، ایشان بر مبنای طرف مقابل یعنی رشیدرضا (یعنی با فرض پذیرش دادگاه طراحی شده توسط وی)، مبادرت به ابطال قول او کرده است.

## نتیجه

برآیند مطالعه نقدهای آیت الله جوادی آملی بر تفسیر رشیدرضا از آیات شفاعت، برای نگارندگان این است که علامه جوادی در مواجهه با مدعاها و بعضاً تهمت‌های رشیدرضا در مورد شفاعت و قائلان آن، شرط انصاف را رعایت کرده است؛ بنابراین روشمند به تجزیه و تحلیل کلام وی و سپس به نقد و ابطال سخن او پرداخته است و ادعاهای تهمت‌گونه رشیدرضا موجب خروج ایشان از منطق و عدالت نشده است. رشیدرضا در مواجهه با آیات با روش و مدل هدف‌گرایانه در صدد اثبات قول خود بوده و آیت الله جوادی سعی بر آن داشته که با توجه دادن به آیات مخالف مدعای رشیدرضا و موافق مبنای خود، به باطل کردن سخن وی اقدام کند؛ علاوه بر این رشیدرضا از هر اشتراکی بین اقوام و گروه‌های مذمت شده در فرهنگ قرآن، برای اثبات و اسناد مذمت‌های قرآنی به قائلان شفاعت بهره جسته و توجهی به تمایزهای حقیقی بین قائلان شفاعت و مذمومان در فرهنگ قرآن نکرده است؛ بر همین اساس علامه جوادی آملی به وجه تمایز این دو گروه پرداخته است و قیاس رشیدرضا را قیاس مذموم و مع‌الفارق نشان داده است. در ضمن از جمله اصلی‌ترین فعالیت‌هایی که علامه جوادی آملی بدان مبادرت کرده آن است که به بازتعریف مفاهیم اصلی و اساسی و به تعبیر فنی، مبادی تصویری همت گماشته است که از واضح نبودن این مفاهیم، مجالی برای رشیدرضا در برداشت‌های ناصواب باقی نماند. ایشان کوشیده است شبیه‌های رشیدرضا در مسئله شفاعت را تا جایی که خارج از رسالت خود نمی‌دانسته پاسخ دهد. به نظر می‌رسد قالب و روح نقدهای ایشان، مستند و مستدل بوده و می‌توان با اندکی تصحیح، این

نقدها را تکمیل کرد و پذیرفت؛ چراکه خمیرمایه تفسیری آیت الله جوادی بسیار غنی تر از صاحب المنار است و این مطلب را می توان در پختگی آرای ایشان در تفسیر آیات به وضوح مشاهده کرد. به نظر می رسد تمام نقدهای آیت الله جوادی بر صاحب المنار در مسئله شفاعت، نقدهای مبنایی است و ایشان از تعصباتی که در مواقع زیادی از رشیدرضا دیده می شود، در روش و نتیجه خالی بوده است؛ بنابراین فی الجمله نقدهای آیت الله جوادی بر صاحب المنار پذیرفتنی است.

## کتاب نامه

ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنوير معروف بتفسير ابن عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربی.

ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی (بی تا)، السنن، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دارالفکر.

احمد بن حنبل (بی تا)، مسند، بيروت: دار صادر.

آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: سید مهدی رجائی، قم: دار الکتاب الإسلامی، چ ۲.

بخاری، محمد (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بيروت: دارالفکر.

تاج آبادی، مسعود (۱۳۹۲ش)، المنار در آینه المیزان (تحلیل و بررسی نقدهای علامه طباطبائی بر تفسیر المنار)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، السنن، تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، ادب فنای مقربان، قم: انتشارات إسرائ.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، تسنیم، قم: انتشارات إسرائ، چ ۳.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، توحید در قرآن، قم: انتشارات إسرائ.



تحليل روش شناختی نقدهای علامه جوادی آملی در مسئله شفاعت بر تفسیر المنار ۵۵

- خوانساری، محمد (۱۳۹۰ش)، منطق صوری، تهران: دیدار، چ ۴۴.
- رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ ۲.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، نهاية الحکمة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چ ۱۲.
- طبرانی، المعجم الكبير (۱۴۰۵ق)، تحقیق: حمدی عبدالمجید، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۲.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۳.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۴۶ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۱.
- مسلم (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر.
- متقی هندی، حسام الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی السنن و الاقوال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۵ش)، المنطق، قم: اسماعیلیان، چ ۱۵.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶ش)، «گفت وگو با استاد آیت الله معرفت»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، مشهد: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- نسفی، عبدالله (۱۴۱۶ق)، تفسیر نسفی، بیروت: دارالنفائس.

